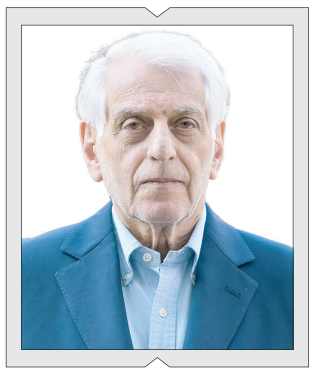
روزنامه شرق

دوشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۵
۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۱۶ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۲۸
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



ایران و اروپا در میانه تعلیق دیپلماتیک؛ واکاوی مناسبات کنونی و چشم‌انداز پیش‌رو در گفت‌وگو با علی ماجدی

سیاست خارجی میدان شعار نیست

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: تشخیص ریشه‌ای یک بحران و راهی برای برون‌رفت؛ بیماری مزمن برق ایران • پایان عصر «مگاوات ارزان» و توهم عرضه نامحدود / محمدمهدی صمدی

اختلاف بر سر نخست‌وزیری اسرائیل و پرونده ایران، مذاکرات نتانیاهو و آیزنکوت را دشوار کرده است

تهران در معادله قدرت

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید



گزارش «شرق» از آخرین جزئیات فاجعه تصادف اتوبوس کارکنان شرکت NGL در گفت‌وگو با خانواده‌های جان‌باختگان و مصدومان

۱۲ نفر هرگز به خانه نرسیدند

این گزارش را در صفحه ۵ بخوانید

یادداشت

چرا توسعه دریامحور محقق نمی‌شود؟



امیرثامنی

سه سال پس از ابلاغ سیاست‌های کلی توسعه دریامحور، شاید مهم‌ترین پرسشی که باید فراروی سیاست‌گذاران و متولیان این حوزه گذاشت، این است که چرا با وجود برخورداری از پنج‌هزارو ۸۰۰ کیلومتر نوار ساحلی، زیرساخت‌های اولیه مورد نیاز و از همه مهم‌تر قرارگیری کشور در یک موقعیت منطقه‌ای ممتاز و کم‌نظیر، هنوز نتوانسته‌ایم «دریا» را به یک پیشران توسعه ملی و موتور مولد رشد اقتصادی تبدیل کنیم؟ پاسخ کوتاه به این پرسش راهبردی و مهم، این است که تحقق توسعه دریامحور در ایران، برخلاف برخی تصورات، بیش از آنکه از کمبود منابع و زیرساخت‌ها رنج ببرد، از نوعی آشفتگی و اعوجاج در فهم مسئله، فقدان بینش صحیح و نظریه روشن برای جاری‌سازی توسعه دریامحور و ناتوانی در تبدیل سیاست‌ها و برنامه‌ها به اقدامات اجرائی و دگرگونی در سازوکارهای متداول توسعه خشکی‌محور (پارادایم پیشین توسعه سرزمینی) رنج می‌برد. اصلی‌ترین خطا در بدایت امر، به ساده‌سازی و ساده‌انگاری در بُعد مفهومی توسعه دریامحور بازمی‌گردد؛ گویی تصور کرده‌ایم با صدور چند فرمان و تدوین چند گزاره باید و نبایدی بدون تضمین، بدون مشوق مؤثر، بدون تأمین مالی معین و بدون نظارت مؤثر که فرضا به انتقال چند بنگاه صنعتی به سواحل، تعریف مجموعه‌ای از پروژه‌های بندری، ایجاد چند سکونتگاه شهری جدید و ارتقای محدود شاخص‌های زیرساختی (جاده، سد، انرژی و...) در طی یک دوره چندساله منجر می‌شود، ظرفیت‌های عظیم توسعه دریامحور در ایران آزاد شده و ما در مسیر پارادایم‌شیفت از توسعه خشکی‌محور به توسعه دریامحور قرار گرفته‌ایم. این در حالی است که توسعه دریامحور، یک سیاست‌بخشی مستقل و پروژه‌ای عمرانی برای آبادانی نوار ساحلی نیست؛ یک پارادایم توسعه سرزمینی دیرپا ولی در ایران مورد تغافل قرارگرفته است که امروز بازاندیشی در کل جغرافیای اقتصادی و نظام مدیریت توسعه سرزمینی کشور را ایجاب می‌کند. در حداقل یک قرن گذشته، نظام مدیریت توسعه سرزمینی در ایران بر پایه تمرکز جمعیت، سرمایه، زیرساخت، خدمات پیشرفته و فرصت‌های اقتصادی در پهنه‌های خاصی از فلات مرکزی (نواحی خشک و کم‌آب دور از دریا) شکل گرفته و مناسبات پیچیده‌ای از وابستگی‌های اقتصادی، نهادی و سیاسی را به تبع خود پدید آورده است. نمی‌توان بدون شناخت جامع و روتوش از اقتصاد سیاسی این مناسبات و ترتیبات، چگونگی رابطه میان مرکز و پیرامون، ساحل و پس‌کرانه و جغرافیای موجود تولید و تجارت، از بازآرایی فضایی کانون‌های اقتصادی و جمعیتی کشور سخن گفت. پیش از آنکه درباره استقرار فعالیت‌های جدید در سواحل تصمیم بگیریم، باید بدانیم چه عواملی طی دهه‌های گذشته مانع شکل‌گیری پیوند مؤثر اقتصاد ملی با دریا شده‌اند و چگونه می‌توان این مناسبات را اصلاح و بازآرایی کرد. امروز بخش عظیمی از منابع و امکانات خلق ثروت ملی کشور در استان‌های لایه میانی کشور (فارس، کرمان، یزد، اصفهان، مرکزی، تهران، البرز و سمنان) جایابی شده و نه‌فقط سواحل، بلکه حتی مرزهای خشکی و مناطق مرزی کشور نیز برخلاف تجربه دنیا به اندازه استعدادها، قابلیت‌ها و شایستگی‌های خود رشد و توسعه نیافته‌اند. بنابراین، در صورت فهم‌نکردن دقیق و عمیق مسئله چرایی شکل‌گیری این وضعیت، کوشش پیشرو برای تحقق توسعه دریامحور چیزی جز دستورکاری شعاری و زینتی که تنها همان الگوی توسعه خشکی‌محور پیشین را در صورت‌بندی جغرافیایی جدیدی بازتولید می‌کند، نخواهد بود. بررسی و ارزیابی دو برنامه جامع مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳ و ۹ شهریور ۱۴۰۵ که (احتمالا) مطابق با تکلیف بند ۴ سیاست‌های کلی توسعه دریامحور تدوین شده، با وجود تفاوت‌هایی که در صورت‌بندی و دامنه اقدامات دارند، نشان می‌دهد که هنوز فاصله معناداری میان بلندپروازی سیاست‌های ابلاغی با ترتیبات اجرائی و معماری نهادی طراحی‌شده از سوی متولیان امر برای تحقق آنها وجود داشته و کوشش‌های انجام‌شده وافی به مقصود نبوده است. نکته بسیار مهم اینکه سه موضوع بنیادین و مقوم تدوین و اجرای طرح جامع توسعه دریامحور کشور که در بندهای ۱ تا ۳ سیاست‌های کلی به آن اشاره شده، یعنی سیاست‌گذاری یکپارچه امور دریایی و مدیریت چابک و کارآمد دریا، ایجاد قطب‌های توسعه دریایی پیشران در سواحل، جزایر و پس‌کرانه‌ها و تسهیل و توسعه سرمایه‌گذاری و مشارکت داخلی و خارجی، عملا تعیین تکلیف نشده و سازوکار و ترتیبات کارآمد و اثربخشی برای آنها پیش‌بینی نشده است. هرچند با مصوبه ۲۶ دی ۱۴۰۳ هیئت وزیران، «شورای هماهنگی اجرای سیاست‌های کلی توسعه دریامحور و توسعه سواحل مکران» تشکیل شد، اما شواهد و قرائن بسیار، حکایت از آن دارد که تشکیل این شورا هم متضمن سیاست‌گذاری یکپارچه امور دریایی و تقسیم کار ملی و مدیریت چابک و کارآمد دریا نبوده است.

بررسی و ارزیابی نسخه مصوب شهریور سال جاری برنامه جامع تحقق سیاست‌های کلی توسعه دریامحور نیز حکایت از وجود برخی نارسایی‌ها و اشکالات در تنظیم و تنسیق ترتیبات و سازوکارهای تحقق توسعه دریامحور دارد. برای مثال، فصل دوم با عنوان «زنجیره‌های ارزش دریامحور» در چارچوب بند دوم سیاست‌های کلی تنظیم شده است؛ در حالی که بند دوم به صراحت بر «توسعه فعالیت‌های اقتصادی دریامحور و ایجاد قطب‌های توسعه دریایی پیشران در سواحل، جزایر و پس‌کرانه‌ها» تأکید دارد. پرسش این است که این قطب‌ها کجا قرار است شکل بگیرند، چه فعالیت‌هایی آنها را به یکدیگر متصل می‌کند و چه نقشی برای پس‌کرانه‌های کشور در این منظومه تعریف شده است؟ در برنامه جدید، به‌رغم عنوان فصل، پاسخ روشنی به این پرسش‌ها داده نشده و بخش عمده تکالیف همچنان در قالب مسئولیت‌های دستگاهی و فهرستی از فعالیت‌های بخشی باقی مانده است. یا در ماده ۵، برنامه جامع مجموعه‌ای از حوزه‌های اولویت‌دار را با تقسیم کار میان دستگاه‌ها پیش‌بینی کرده است، اما معلوم نیست این اولویت‌ها بر اساس چه مطالعه‌ای از بازارهای منطقه‌ای و جهانی، چه ارزیابی‌ای از مزیت‌های رقابتی ایران و چه شناختی از بازیگران و گلوگاه‌های زنجیره‌های ارزش انتخاب شده‌اند. تمرکز بر انرژی‌های تجدیدپذیر، شیلات و آبزی‌پروری، گردشگری ساحلی و صنایع نفت، گاز و پتروشیمی به‌خودی‌خود نادرست نیست؛ مسئله آن است که اقتصاد دریامحور را نمی‌توان به مجموعه‌ای از فعالیت‌های تولیدی مستقر در مجاورت دریا تقلیل داد. بانکرینگ و سوخت‌رسانی دریایی، خدمات لجستیکی و بندری پیشرفته، تعمیر و نگهداری شناورها، خدمات بیمه و مالی دریایی، کارگزاری، مدیریت ناوگان و خدمات حرفه‌ای و دیجیتال دریایی از جمله فعالیت‌هایی هستند که می‌توانند ارزش افزوده بالایی ایجاد کنند، اما در صورت‌بندی اولویت‌های برنامه جایگاه متناسبی ندارند. برای درک اهمیت این غفلت، کافی است بدانیم بنا بر گزارش‌های منتشرشده در سال ۱۴۰۴، سهم ایران از بازار جهانی بانکرینگ حدود دو درصد برآورد شده است؛ در حالی که بیش از ۴۷ هزار کشتی در سال در خلیج فارس تردد می‌کنند و فجیره امارات بیش از ۹۰ درصد بازار بانکرینگ منطقه را در اختیار دارد. این نمونه به‌خوبی نشان می‌دهد که مسئله اصلی ما الزاما فقدان ظرفیت زیرساختی نیست، بلکه ناتوانی در تبدیل ظرفیت جغرافیایی به یک بسته رقابت‌پذیر از خدمات و مزیت‌های اقتصادی است. در همین چارچوب، ماده ۱۰ برنامه که انتشار فرصت‌های سرمایه‌گذاری دریامحور به زبان‌های فارسی، انگلیسی، عربی و روسی را مقرر کرده، واجد پرسش تأمل‌برانگیزی است: چرا چینی در میان زبان‌های انتخاب‌شده جایی ندارد؟ وقتی چین یکی از بازیگران اصلی تجارت دریایی جهان و از شرکای مهم اقتصادی ایران است، حذف زبان چینی از ابزار معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری، دست‌کم نشان‌دهنده فقدان یک منطق روشن در شناسایی بازارها و شرکای هدف است. ماده ۹ نیز با تأکید بر واگذاری اراضی و تسهیل سرمایه‌گذاری، عمدتا بر ابزارهای اداری و حقوقی تکیه کرده و کمتر به مسئله بنیادی اقتصاد سرمایه‌گذاری، یعنی نرخ بازدهی تعدیل‌شده با ریسک و قابلیت پیش‌بینی محیط کسب‌وکار پرداخته است.

نمونه دیگر را می‌توان در تبصره ۲ ماده ۵ مشاهده کرد که دبیرخانه شورا را مکلف به زمینه‌سازی تأسیس شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهامی عام با اولویت سهامداری غیردولتی و سقف سهم ۲۰درصدی دولت می‌کند. پرسش آن است که این شرکت‌ها قرار است دقیقا کدام مسئله حل‌نشده را برطرف کنند؟ چرا سهم دولت باید حداکثر ۲۰ درصد باشد و مبنای اقتصادی این عدد چیست؟ سرمایه‌گذار خصوصی با چه مشوق مالیاتی، تضمین حداقلی بازده، دسترسی به دارایی‌های مولد، تضمین خرید محصول یا سازوکار تقسیم ریسک مواجه خواهد شد که سرمایه خود را در این شرکت‌ها به کار گیرد؟ تأسیس یک شخصیت حقوقی جدید، به‌خودی‌خود نه سرمایه خلق می‌کند و نه ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. اگر قرار است این شرکت‌ها نقش توسعه‌گر و تجمیع‌کننده سرمایه را ایفا کنند، باید نسبت آنها با صندوق‌های پروژه، بازار سرمایه، نهادهای مالی، دارایی‌های دولت و پروژه‌های دارای توجیه اقتصادی مشخص شود. در غیر این صورت، این حکم نیز به یکی دیگر از احکام تأسیسی و کم‌اثر برنامه‌های توسعه‌ای کشور تبدیل خواهد شد. فصل چهارم مصوبه برنامه جامع با عنوان «تعادل و توازن سرزمینی»، در چارچوب بند چهارم سیاست‌های کلی تنظیم شده است؛ حال آنکه بند چهارم سیاست‌های کلی ناظر بر تدوین طرح جامع توسعه دریامحور از طریق پهنه‌بندی دریا، کرانه و پس‌کرانه است و اساسا مواد ذیل این فصل توجهی به تعادل و توزان سرزمینی ندارند. در حوزه جلب مشارکت جامعه محلی و بخش خصوصی، هرچند برنامه مصوب ۱۴۰۵ نسبت به برنامه قبلی پیشرفت‌هایی را نشان می‌دهد، ولی هنوز سازوکار روشنی برای مشارکت این بازیگران در کشف فرصت‌های اقتصادی، انتخاب زنجیره‌های ارزش، تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری و تقسیم منافع توسعه طراحی نشده است. در واقع، مسئله فقط تعداد دفعات تکرار واژه «بخش خصوصی» یا «جامعه محلی» در متن دو سند نیست؛ مسئله آن است که این بازیگران چه حق تصمیم‌گیری، چه سهمی از منافع و چه مسئولیتی در قبال نتایج توسعه دارند. مشارکت واقعی را نمی‌توان با افزودن چند تکلیف حمایتی به دستگاه‌های اجرائی محقق کرد.

ادامه در صفحه ۴

برگزیده‌ها

سیدمحمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات تصریح کرد

می‌توان به آینده امیدوار بود

۲

پزشکیان: مسئول بی‌توجه به مشکلات مردم، شایستگی پذیرش مسئولیت ندارد

۲

چرا پیشرفت فناوری و افزایش بهره‌وری بنگاه‌ها به افزایش دستمزد کارگران منجر نمی‌شود؟

بازگشت مارکس

۳

دو مسیر متفاوت در فوتبال ملی آسیا

ژاپن به سوی آینده ایران گرفتار گذشته

۶

تأملی بر پیامدهای مسدودسازی خطوط تلفن همراه بر حقوق اساسی و حیات روزمره شهروندان

مرگ مدنی در عصر زیست دیجیتال

۸

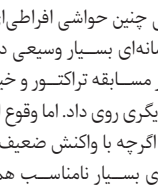
فهم چندوجهی پدیده دخترکشی در ایران

یادداشتی از فرهاد نوائی

۷

یادداشت

باز هم افراط‌گرایی قومی در حاشیه فوتبال



احسان هوشمند

ورود افراطی‌گری قومی به حاشیه مسابقات ورزشی فوتبال در ایران عمر زیادی ندارد. از سال ۱۳۸۸ در حاشیه برخی از مسابقات فوتبال و تعدادی از رشته‌های دیگر وقوع برخی تخلفات و حواشی قوم‌گرایانه آغاز شد. البته این حواشی افراطی در تمام مسابقات ظهور و بروز نداشته و فقط در مسابقات یکی، دو تیم ورزشی روی داده و بارها هم تکرار شده است. در این دوره کمتر از ۲۰ ساله، متأسفانه مسئولان امر و فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش هم از ایفای نقش قانونی خود برای برخورد با این پدیده مخرب طفره رفته‌اند. در نتیجه با آغاز هر دور تازه از مسابقات لیگ، شاهد تکرار برخی حواشی آزاردهنده هستیم. استمرار بی‌توجهی و ساده‌سازی موضوع می‌تواند به سرایت موضوع و در نهایت به رویدادهای غیر قابل پیش‌بینی و حتی تخریب و درگیری هواداران و مانند آن منجر شود. در تازه‌ترین رویدادهایی از این جنس، در مسابقه دو تیم ملوان و تراکتورسازی در بندرانزلی چنین حواشی افراطی‌ای روی داد و بازتاب رسانه‌ای بسیار وسیعی داشت. پس از آن هم در مسابقه تراکتور و خیبر خرم‌آباد حواشی دیگری روی داد. اما وقوع این‌دست از حاشیه‌ها اگرچه با واکنش ضعیف فدراسیون و جریمه‌های بسیار نامناسب همراه بود، از اعمال اقتدار فدراسیون بر مبنای مقررات فیفا و مقررات انضباطی فدراسیون فوتبال کشور ازجمله بر اساس مواد ۱۵ و ۱۷ فیفا و مواد ۶۷، ۸۵ و ۸۶ مقررات انضباطی فدراسیون کشور، نشانه‌ای هویدا نبود. در این ستون بارها نسبت به گسترش حواشی افراطی‌گرایی قومی در مسابقات ورزشی ازجمله در فوتبال و والیبال کشور هشدار داده شده، اما با وجود اهمیت این قبیل موضوعات و هشدارها، تاکنون فدراسیون فوتبال کشور و وزارت ورزش در برابر موضوع هیچ واکنش اقناع‌کننده‌ای نداشته و با سکوت از موضوع گذشته‌اند.

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله

چرا به گفتن و نوشتن نیاز داریم



حمزه نوذری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه خوارزمی

درباره اهمیت مطالعه و کتاب‌خوانی بسیار گفته شده اما کمتر از اهمیت گفتن و نوشتن سخن به میان آمده است. اما چرا ما به نوشتن و گفتن نیاز داریم؟ چرا قصه زندگی‌مان را تعریف می‌کنیم یا می‌نویسیم؟ چرا شاعر احساسش و نویسنده زندگی‌نامه‌اش را در قالب قصه می‌نویسد؟ چرا روزمرگی‌ها، رخدادها و لحظات تلخ یا شیرین زندگی را مدام برای دیگران بازگو می‌کنیم یا گاهی آنها را مکتوب می‌کنیم؟ چرا حس می‌کنیم باید آنها را با دیگران در میان بگذاریم؟ امروزه انسان‌ها با هوش مصنوعی سخن می‌گویند و برای او می‌نویسند و گفته می‌شود بیشتر گفتن‌ها و نوشتن‌ها با هوش مصنوعی برای تراپی (درمان) است.

یک پاسخ به پرسش چرا به گفتن و نوشتن نیاز داریم، این است که ناتوانی در روایت تجربه‌ها، نوعی خفگی ایجاد می‌کند. آن‌قدر تجربه‌ها در ذهن ما سنگین می‌شوند که فقط با گفتن‌شان، با روایتشان، می‌توانیم کمی سبک شویم. گویی گفتن و نوشتن نسیم خنکی است در فضای خفه‌کننده دنیای معاصر. اگر این تجربه‌ها، گفته و نوشته نشوند، ذهن ما فرو می‌پاشد. وقتی دوستی را می‌یابیم که به دلتنگی‌های ما گوش می‌دهد یا می‌نویسیم ولو برای هوش مصنوعی، احساس سبکی و راحتی می‌کنیم. تا قبل از گفتن یا نوشتن تجربیات زیسته، بی‌تاب هستیم، اما بعد از گفتن و نوشتن احساس راحتی می‌کنیم. بنابراین گفتن و نوشتن تجربیات روزمره زندگی، نوعی توان‌یابی و قدرت‌یابی است. حتی اگر بخش‌هایی از روایت را بزرگ‌نمایی کنیم یا برخی قسمت‌ها را نادیده بگیریم، باز هم بیان و نوشتن روزمره‌ها سودمند است؛ چون ما را از تنش روانی نجات می‌دهد. اما چرا با گفتن و نوشتن احساس سبک‌شدن می‌کنیم؟ چون با بیان و نوشتن درباره چیزها، در واقع آنها را معنا می‌کنیم. تا زمانی که چیزی را به زبان نیاوریم یا ننویسیم، ذهنمان پراکنده و آشفته می‌ماند. اما وقتی آن تجربه را روایت می‌کنیم، در واقع آن را صورت‌بندی و منسجم می‌کنیم و برایمان معنادار می‌شود. معنادادن به تجربه وقتی آن را روایت می‌کنیم، ویژگی اساسی انسان است. معنابخشی با گفتن و نوشتن، ذهن ما را منظم می‌کند. ممکن است از گفتن و به اشتراک گذاشتن دغدغه‌ها، تجربیات و خاطرات‌مان با دیگران پشیمان شده باشیم یا وقتی نوشته‌های چند سال قبل را مرور می‌کنیم، خنده‌دار به نظر برسند، اما باز هم گفتن و نوشتن را تکرار می‌کنیم چون راهی به‌جز آن وجود ندارد. نوشته‌های سال‌های قبل را که مرور می‌کنیم، متوجه می‌شویم چقدر تغییر کرده‌ایم. پس نوشتن علاوه بر معنابخشی، بهترین ابزار برای فهم تغییرات در زندگی‌مان است. اما در جهان مدرن، انسان کمتر کسی را می‌یابد که شنونده‌ای خوب و در عین حال مورد اعتماد باشد؛ کسی که بدون قضاوت و با حفظ محرمانگی، تجربه زیسته ما را گوش دهد یا نوشته‌هایمان را بخواند، گفته‌ها و نوشته‌های ما را درک کند، جدی بگیرد و به ما در معنادادن به آنها کمک کند. این است معنای تنهایی در جهان مدرن؛ اینکه کسی را نداریم تا تجربه‌هایمان را برایش بازگو کنیم یا بدون ترس و واهمه قصه زندگی‌مان را برایش بنویسیم. به همین دلیل است که نوجوانان و جوانان برای هوش مصنوعی می‌نویسند. نوشتن برای تراپی، برای درمان با ماشینی که قضاوتش نمی‌کند یا محرمانگی‌اش را محترم می‌شمارد و چه‌بسا او را بهتر از دیگران درک می‌کند.

هر روز بر تعداد افرادی که برای هوش مصنوعی می‌نویسند یا درددل می‌کنند، افزوده می‌شود. ما با قضاوت‌ها، نشنیدن‌ها و نخواندن قصه دیگر انسان‌ها، خود و همه را به سمت هوش مصنوعی هل می‌دهیم. بر این اساس، این ماشین محرم اسرار ما می‌شود؛ چون همیشه و در همه حال حاضر است قصه ما را بشنود و بخواند.

نوبت اول

سازمان خصوصی سازی
IRANIAN PRIVATIZATION ORGANIZATION

«خلاصه آگهی عرضه عمومی»

شناسه آگهی ۲۳۲۶۲۳۰

رجوع به صفحه ۳

م الف ۲۷۵۴